

ماجتهاد

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

نقدی بر نظریه علامه طهرانی مبنی بر حرمت تقویم هجری شمسی^۱

محمدحسین کمالی^۲

چکیده

مشروعیت تقویم هجری قمری از ضروریات فقهی است؛ اما نسبت به تقویم هجری شمسی چنان ضرورتی مطرح نیست و مسأله قابل بحث است. به نظر علامه طهرانی، این تقویم اساساً فاقد موازین بوده و از جهات متعددی غیر مشروع است. از نظر ایشان مهم‌ترین عناوین حرام منطبق بر موضوع عبارتند از: نسیء، بدعت، تفرقه میان مسلمانان و لزوم جدایی دین از سیاست؛ عناوینی که نه تنها تطبیق آنها بر تقویم هجری شمسی صحیح نیست، که القا کننده نوعی تقابل بین تدین و تمدن - که تقویم شمسی از مظاهر آن است - نیز هست. مقاله حاضر به مناسبت حلول طلیعه قرن ۱۵ هجری شمسی، به بررسی و نقد این تطبیقات و ادله آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: فقه تمدنی، زمان مقیاسی، تعظیم شعائر، واجب شرطی و نفسی، واجبات زمان‌مند.

ماجتهاد
پژوهش‌های فقهی

نقدی بر نظریه علامه طهرانی مبنی بر حرمت تقویم هجری شمسی

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۵/۲۵
mhkamali8888@gmail.com

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۲۷
۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه مشهد.

مقدمه

سالشمار هجری شمسی که از مبدأ هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شده است، حدوداً یک قرن است که به عنوان تقویم رسمی و عرفی، در دو کشور اسلامی ایران و افغانستان، به موازات سالشمار هجری قمری، استخراج و تنظیم می شود. این تقویم با مبدأ مذکور اگرچه در زمان و مکان حضور شارع وجود خارجی نداشته، اما با توجه به بعضی عمومات و ادله خاص، منطبق با موازین شرعی است. اما در عین حال علامه طهرانی قائل به حرمت این تقویم شده است. از همین رو بحث از شرعی بودن یا نبودن این تقویم، از چالش های مهم پیش روی استفاده از آن است.

آنچه علیرغم اتقان شرعی، عرفی و قانونی موضوع، این پژوهش را ضروری می نماید، آن است که این تقویم، از موضوعات مهم در فقه تمدنی است؛ زیرا با بسیاری از مؤلفه های تمدن از جمله نجوم، ریاضی، فلسفه، فرهنگ، سیاست، جغرافیا، تاریخ، ماده تاریخ، ادبیات، صنعت، اقتصاد، خانواده و جامعه داد و ستد داشته و کماً و کیفاً ابتلای عام دارد. ضمن اینکه تقویم شمسی جایگاه مهمی در تاریخ و تمدن ایران و جهان دارد؛ لذا تحریم آن، نوعی تقابل بین تدین و تمدن را القا می کند.

از سوی دیگر به دلیل بعضی ویژگی های تقویم های شمسی، امروزه نظام اداری کشورهای اسلامی بر اساس این تقویم ها تنظیم می شود. اما چون این شکل تقویم، جایگاه لازم را در میان کشورهای اسلامی ندارد، بسیاری از این کشورها، تقویم میلادی شمسی را مبنای نظام اداری خود قرار داده اند. تقویمی که لاجرم تبعات فرهنگی و اجتماعی خود را دارد. از این رو - در بلند مدت - تقویم هجری شمسی می تواند جایگزین مناسبی برای تقویم میلادی باشد. شایان ذکر است که تقویم هجری شمسی از لحاظ نجومی و طبیعی، از بهترین و دقیق ترین تقویم های جهان است^۱؛ زیرا مبتنی بر دقتی همچون حرکت وضعی و انتقالی زمین، حرکت مستدیر و اوج و حضیض زمین در مدار شمس، نقاط اعتدال بهاری و... است. بدیهی است سنتی مانند عید نوروز^{۱۳} روزه، سیزده بدر، یلدا، اسامی بروج و... موضوعاً از

ماهنامه
پژوهش های علمی

پایه پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱. سایت مرکز تقویم دانشگاه تهران، مبنای تقویم، تقویم هجری شمسی، ۱۴۰۰/۲/۱۸
calendar.ut.ac.ir/Fa/CalBase/Solarbase.asp

این بحث خارجند؛ چون اساساً از پوسته‌های فرهنگی تقویم شمسی اند، نه از هسته‌های آن.

پیشینه

تقویم هجری شمسی با وجود اعتبار قانونی و شرعی، محل بحث استدلالی واقع نشده است. تنها علامه طهرانی است که بحثی استدلالی در این باره مطرح نموده است، که ایشان هم حرمت اعتبار و استعمال تقویم شمسی را نتیجه گرفته و تقویم اسلام را منحصرراً تقویم هجری قمری می‌داند. علیرغم اهمیت موضوع، اما تا کنون نقدی بر نظر ایشان نوشته نشده است. بنابر این، بحث حاضر، پیشینه خاصی در فقه شیعه ندارد.

مفهوم شناسی

در فلسفه، زمان را به دو قسم حقیقی و مقیاسی تقسیم می‌کنند.^۱ زمان حقیقی مقدار حرکت است، اما زمان مقیاسی، میزان یا موازین اعتباری است که وضع می‌شود تا با زبان ریاضی، وقت هر پدیده را بیان، و جایگاه هر حادثه و حرکت بالفعل یا بالقوه را در خط ممتد زمان نشان دهد. زمان مقیاسی دارای آحادی مانند ثانیه، دقیقه، ساعت، روز، هفته، ماه، سال، قرن و هزاره است. شایان ذکر است که سال‌ها، قرون و هزاره‌ها که بزرگ‌ترین واحدهای زمان هستند، همواره بر اساس وضع یک مبدأ فرهنگی و یک مقیاسی طبیعی شکل گرفته و صورت عدد به خود می‌گیرند.

نسبت به مبدأ فرهنگی، متمدنین غالباً امور دینی مانند هبوط، هجرت و یا میلاد انبیا را به عنوان مبدأ تقویم‌ها و زمان‌های مقیاسی به رسمیت شناخته و می‌شناسند؛ زیرا این امور به دلیل ربط با عوالم و عوامل فرازمینی و فرازمانی و تلازم با تکامل نوع انسانی، برای چنان امر مهمی مناسب‌ترند. بخلاف امور زمینی و زمانی، که بر فرض هم مصالح مدنی مقتضی بود و نمود آنها باشد، نهایتاً در زمان مطلوب خواهند بود، نه با زمان.

نسبت به مقیاس طبیعی هم، بشر همواره خورشید و ماه را مقیاس قرار داده است؛ چون خورشید و ماه از جهت اولیت، ادمیت، اعمیت، اظهریت و ادقیت مناسب‌ترین اشیا برای

۱. طباطبایی، نهاية الحکمة، ص ۲۶۹.

مقیاس بودن برای زمان هستند. ارسطو هم معتقد است که حرکات دایره‌ای از آنجا که نقطه آغاز و انجام ندارند، بهترین مقیاس برای سنجش حرکت‌های دیگرند؛ زیرا تمام حرکات با آنچه اولین و آخرین است، قابلیت سنجش دارند، نه با دیگر حرکات.^۱

بررسی و نقد عناوین حرام منطبق بر تقویم شمسی

مبدأ تقویم هجری شمسی، هجرت خاتم النبیین ﷺ از مکه به مدینه است. واضح هجرت به عنوان مبدأ تاریخ هم خود حضرت ختمی مرتبت ﷺ و یا وصی آن حضرت، امام علی علیه السلام بوده‌اند.^۲ ضمن اینکه عموماتی که دستور به تعظیم شعائر الهی می‌دهد^۳ نیز این مبدأ را پشتیبانی می‌کند. از همین رو بحثی در مشروعیت اصل مبدأ این تقویم نیست. بحث اصلی در این است که آیا تقویم شمسی که مبتنی بر حرکت خورشید است، مشروعیت دارد یا نه؟ علامه طهرانی قائل به حرمت تقویم هجری شمسی شده است.^۴ ایشان چهار عنوان حرام را منطبق بر این شکل تقویم می‌داند. این عناوین عبارتند از:

الف. عنوان «نسیء»^۵؛ از نگاه ایشان، تاریخ شمسی به دلیل اینکه زمینه برگزاری بعضی مراسمات تاریخی، مثل سالگرد بزرگان در غیر از سالگرد قمری^۶ را مهیا می‌سازد، مصداقی از عنوان نسیء است که در آیه ۳۷ سوره توبه، زیادتی در کفر دانسته شده است.

اما به نظر می‌رسد که این تقویم مصداقی برای عنوان نسیء نیست؛ زیرا چنانچه خود ایشان نیز التفات دارد^۷، قائلین به جواز تقویم شمسی نیز مناسک و احکام زمان مند، مانند حج، روزه، نماز، دیات، اعیاد، و فیات و... را منحصرأ با تقویم قمری مشروع می‌دانند. از

ماهنامه
پژوهش‌های فقهی

سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱. ارسطو، طبیعیات، ص ۲۹۳.

۲. سبحانی، سید المرسلین، ص ۶۰۹؛ عاملی، الصحیح من السیره، ج ۴، ص ۱۸۲؛ طبری، تاریخ الامم، ج ۲، ص ۳۸۸.

۳. سوره حج، آیه ۳۲: ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾.

۴. طهرانی، رساله نوین، صص ۷۴، ۷۵، ۷۹ و ۸۱.

۵. نسیء یعنی فراموشی که در این بحث، به معنای تأخیر مراسم و مناسک مذهبی از اوقات مقرر شرعی بوده و مستفاد از آیات ۳۶ و ۳۷ سوره توبه است.

۶. طهرانی، رساله نوین، صص ۴۰، ۷۵، ۷۹ و ۱۳۶-۱۴۰.

۷. همان، ص ۸۳.

همین رو این گروه تطبیق تقویم شمسی بر قمری را شرعی دانسته، و آن را مصداقی از کنار نهادن تقویم قمری نمی‌دانند تا مصداقی از عنوان «نسیء» باشد.

حتی مراسم سالگرد ارتحال علما و شهادت شهدا نیز اگرچه بر اساس تاریخ شمسی برگزار می‌شود، اما این کار حرام نیست. چرا که این امور از مناسک و مراسم زمان‌مند شرعی نیستند، بلکه به خاطر عناوین عامی نظیر مطلوبیت یاد نیکان، تعظیم شعائر و اشاعه معروف، رجحان پیدا می‌کنند؛ عناوینی که مسلماً به لحاظ شرعی وقت خاص در آنها وجهی ندارد، بلکه این التزام مبتنی بر عرف است. از همین رو این‌گونه مراسمات را، هم می‌توان در سالگردهای قمری برگزار کرد، و هم در سالگردهای شمسی و حتی در غیر سالگردها.

بله اگر عنوان نسیء در آیه اطلاق داشت، و هرگونه تأخیری را زیادت کفر می‌شمرد، این تطبیق صحیح بود؛ اما آیه چنین اطلاقی ندارد. عدم وجود اطلاق، از یک سو به قرینه تناسب حکم و موضوع است؛ زیرا زیاده بودن در کفر که در آیه ذکر شده است، با تأخیر انجام اعمال و مراسم زمان‌مند غیر دینی، -مثل پرداخت حقوق کارمندان، جشن ولادت و...- یا دینی غیر زمان‌مند -مثل یادمان علما و شهدا- هیچ تناسبی ندارد. از سوی دیگر به قرینه قبل و بعد از تحریم می‌توان این معنا را استنباط نمود؛ زیرا قبل از تحریم نسیء در آیه، به این نکته اشاره شد که چهار ماه از دوازده ماه حرام است، و بعد از تحریم نسیء فرمود این چهار ماه را در برخی از سال‌ها حلال می‌دانند و در بعضی از سال‌ها حرام. این دو قرینه، دلایل متصل و روشنی بر تقیید عنوان نسیء، به احکام زمان‌مند شرعی هستند؛ احکامی همچون حرمت جهاد و وجوب حج، ضمن اینکه این قرائن مانع از اطلاق و سریان آن، -حتی در مرحله مراد استعمالی- به موضوعات غیر شرعی یا شرعی غیر زمان‌مند است. چرا که اموری که موضوع احکام شرعی نیستند، و یا موضوع احکامند اما حکم تکلیفی یا وضعی آنها مشروط به حلول زمان خاصی نیست، نسبت به تاریخ قمری و یا شمسی قید خاصی ندارند و اصطلاحاً از این جهت لا بشرط خواهند بود، نه به شرط شیء.

از سوی دیگر مقتضای اصول عملیه در اقل و اکثر استقلالی اخذ به قدر متیقن، و اجرای برائت در حرمت زائد محتمل است. این بحث هم یکی از شقوق این قاعده است، که به مقتضای آن باید به امور دینی زمان‌مند اخذ نمود، و در امور دینی غیر

مناجبات
پژوهش‌های فقهی

فقهی بر نظریه علامه طهرانی مبنی بر حرمت تقویم هجری شمسی

زمان مند و یا زمان مند غیر دینی برائت جاری کرد.

ب. عنوان «انفکاک دین از سیاست»؛ چرا که با ترویج تاریخ شمسی، تاریخ قمری از روال عمومی جامعه حذف شده و منحصر به امور فردی می‌گردد، و این به معنای رواج غرب‌گرایی و انزوای دین است.^۱ اما این نقد هم وارد نیست؛ چرا که احکام سیاسی اسلام، یا اصلاً زمان‌مند نیستند، مثل امر به معروف و نهی از منکر، تعاون در برّ، عدم تعاون در اثم، و... و یا اگر زمان‌مندند، مانند حج، نمازهای عید، ایام الله، صلح و جنگ و... با مقیاس هجری قمری تنظیم می‌شوند، نه شمسی.

لزوم انزوای دین و اختصاص آن به احکام فردی هم دلیلی ندارد؛ چون فرق بین تاریخ شمسی و قمری در اختصاص امور فردی به قمری و اجتماعی به شمسی نیست، بلکه تفاوت در اختصاص امور شرعی زمان‌مند، اعم از اجتماعی^۲ و فردی^۳ به قمری، و اختصاص امور عرفی و عقلانی، اعم از اجتماعی و فردی، به شمسی است. البته اگر ثابت شود که تقویم هجری قمری یکی از واجبات نفسی شرعی است، آنگاه می‌توانیم بگوییم که تکیه بر تقویم‌های غیر قمری، مصداقی از تفکیک سیاست از دیانت است. اما چنان‌که گذشت تنها می‌توان قائل به وجوب نفسی اصل تقویم هجری شد و نه قمری بودن آن. البته وجوب قید قمری بودن نیز نسبت به بعضی از تکالیف، تنها شرطی است و نه نفسی.^۴

نتیجه اینکه تطبیق عنوان تفکیک دین از سیاست بر تقویم شمسی صحیح نیست، بلکه عکس آن صادق است؛ زیرا ساقط نمودن اعتبار تقویم هجری شمسی، آن هم در کشوری مثل ایران، تنها می‌تواند راه را برای تقویم‌های شمسی غیر اسلامی هموار کند، نه اینکه موجب انحصار تقویم عرفی در هجری قمری شود؛ بنابراین عدم آن منتهی به تفکیک سیاست از دین خواهد شد، نه وجود آن.

ج. عنوان «ایجاد تفرقه در امت اسلام»؛ به دلیل اعتقاد به تلازم تقویم هجری شمسی با

۱. همان، صص ۸۳ و ۹۹.

۲. مانند حج، نماز عیدین، جنگ و صلح، تعظیم شعائر، ایام الله و... .

۳. مانند سن بلوغ شرعی، عده، دیه و... .

۴. در این باره ن. ک: انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۵۵.

تفرقه و تشعب بین مسلمین.^۱ اما در نقد این دلیل نیز باید دقت شود که این تقویم، مصداقی برای عنوان ایجاد تفرقه حرام در امت نیست. چون اولاً تقویم شمسی در کنار تقویم قمری است، نه به جای آن؛ لذا محور اتحاد با اهل اسلام - تقویم هجری قمری - همچنان محفوظ است. ثانیاً بازگشت تقویم شمسی، به معیار اشتراک امت، یعنی هجرت است. ثالثاً حتی اگر اختلافی هم باشد، اصولاً هر اختلافی حرام نیست. البته اگر عناوین ثانوی محرّمی مانند اضرار، مخالفت با مصالح مسلمین و... بر اختلافات منطبق باشد، آن اختلاف حرام خواهد بود، که در ما نحن فیه این گونه نیست. و رابعاً با توجه به تقویم هجری شمسی امّ القری که در عربستان تنظیم و منتشر می شود، اساساً امروزه این اختلاف وجود ندارد و نگرانی های مؤلف محترم در این باب^۲، اساساً بی موضوع است.^۳

د. عنوان «بدعت»، به دلیل اعتقاد به انحصار تقویم اسلام در هجری قمری.^۴ اما به نظر می رسد که تقویم محل بحث، مصداق این عنوان نیست؛ چون هیچ دلیلی بر انحصار تقویم اسلام به هجری قمری نداریم، تا تعمیم آن به هجری شمسی بدعت باشد. چنان که گذشت، اصل تقویم هجری به دلیل تأسیسی بودن آن، مصداق سنت است و نه بدعت. قمری بودن هم - جز در بعضی احکام زمان مند - خصوصیتی در سنت تاریخ گذاری اسلامی ندارد.^۵ لذا همان گونه که انشای عقد فارسی منافات با سنت بودن نکاح ندارد، شمسی بودن گاه شمار هم منافات با سنت بودن تاریخ هجری شمسی ندارد. عموم فقهای عصر نیز هجرت به نحو عام را مبدأ تاریخ مسلمانان دانسته و برای قمری بودن خصوصیتی قائل نیستند. لذا برخلاف گاه شمار شمسی شاهنشاهی، نسبت به هجری شمسی مؤید و مقرر بوده اند.

دلالّت آیات بر تحریم تقویم شمسی
بخش دیگری از استدلال های علامه طهرانی مبتنی بر دلالت سه آیه از آیات قرآن کریم

۱. همان، صص ۸۴، ۸۵ و ۱۳۹.

۲. طهرانی، رساله نوین، ۱۳۹.

۳. سایت ام القری، ۱۴۴۲/۱۳۹۹، timesprayer.com.

۴. همان، صص ۷۵، ۷۸، ۸۱، ۱۳۵ و ۱۵۸.

۵. طنطاوی، تفسیر الوسیط، ج ۶، ص ۲۸۳.

است.^۱ از نگاه ایشان، این آیات دلالت بر انحصار تقویم، در تقویم قمری دارند.

اولین این آیات، آیه ۱۸۹ سوره بقره است که در آن خداوند ماه را نشانه‌ای برای زمان‌بندی برای مردم و تعیین زمان حج معرفی نموده و می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾.^۲ علامه طهرانی بر این باور است که با توجه به معنای این آیه و بیان صریح آن، استدلال به انحصار تقویم در تقویم قمری، به روشنی ثابت است. اما در نقد استدلال، باید گفت آیه شریفه، به قرینه سؤال، فقط در بیان علت غائی ماه و کارکرد آن در فهم زمان است و نه انحصار توقیت در آن.

در دومین آیه‌ای که مورد استدلال علامه طهرانی قرار گرفته است، خداوند صریحاً تعداد ماه‌های سال را ۱۲ ماه معرفی نموده که ۴ ماه از آنها ماه حرامند. در این آیه می‌خوانیم: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ﴾.^۳ اگر چه این آیه نیز ماه‌های قمری را به عنوان ماه‌های مشخص نزد خداوند معرفی می‌کند، اما با توجه به شأن نزول، آیه به وضوح در مقام بیان طول مدت و مقدار - علت صوری - سال‌های قمری و دوازده ماهه بودن آن است، نه انحصار سال‌ها در آن؛ و لذا این آیه نیز مانند آیه قبل، هیچ دلالتی بر نفی مقیاس قرار گرفتن تقویم شمسی نداشته و از این جهت کاملاً ساکت است.

ممکن است گفته شود که با توجه به شأن نزول و قرائن تاریخی، این آیه در مقام نفی تقویم شمسی است؛ چون در مقام رد کسانی است که با کیسه گرفتن و ابداع سال‌های سیزده ماهه می‌خواستند ماه‌های قمری، همیشه با بروج خاصی از ماه‌های شمسی، مطابق و موازی شده و در نتیجه سال قمری نیز ۳۶۵ روزه شود و چون شارع با اعتبار سال‌های ۳۶۵ روزه و خورشید مدار آن مخالف بود آن‌را تحریم فرمود. اما این برداشت صحیح نیست؛ چون عرب جاهلی که آیه در مقام نفی آنها است، با هدف شکستن سال‌های قمری و اخلال در ترتیب و توالی ماه‌های آن، به سال‌های شمسی می‌پرداخت، و در واقع تقویم قمری را

ماه‌های قمری

پانزدهم شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱. طهرانی، رساله نوین، صص ۷۵-۷۹.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۳. سوره توبه، آیه ۳۶.

جهت بعضی اغراض مادی- از جمله انجام حج در فصول معتدل- از نظم خودش خارج و با تکسیر ماه‌ها، مدت زمان ۳۶۵ روزه تقویم شمسی را به آن تحمیل می‌کرد. اما چون این کار موجب تفویت تکالیف مشروط به ماه‌های قمری می‌شد، شارع مقدس از آن نهی فرمود. بدیهی است نهی از این معنی هیچ تلازمی با نهی از اعتبار سال‌های ۳۶۵ روزه شمسی و تطبیق آن با قمری ندارد. چون در اینجا سال‌های قمری، شمسی سازی نمی‌شوند تا منجر به تحلیل و تحریم در تکالیف زمان‌مند شوند.

شایان ذکر است که از نگاه برخی مفسرین، تعداد مشخص ماه‌ها از دقت در وضعیت فصول چهارگانه و تقسیم این فصول به ۱۲ ماه نشأت پیدا کرد و بر همین اساس بود که ۱۲ ماه، یک سال نامیده شد؛ چرا که پس از گذشت حدوداً ۱۲ ماه قمری، زمین به نقطه آغاز حرکت انتقالی‌اش باز می‌گشت.^۱

البته ممکن است این اشکال مطرح شود که بر اساس آیه، تعیین تعداد ماه‌های سال، امری تعبدی است و ارتباطی با تطبیق نسبی آن با حرکت انتقالی زمین به گرد خورشید ندارد و لذا امضای مقیاس بودن ماه برای زمان، هیچ تلازمی با امضای مقیاس بودن خورشید نخواهد داشت. اما این مطلب صحیح نیست؛ چون خود آیه با اشاره به اینکه این قانون از روز خلقت آسمان و زمین بنا نهاده شده، بیان می‌کند که این مسأله، امری تکوینی و منبعث از خلقت آسمان‌ها و زمین بوده و صرفاً امری تعبدی نیست. خصوصاً که در مدت زمانی که زمین به دور خورشید می‌گردد، ماه دوازده بار به دور زمین می‌گردد. اگر ما این مرجح تکوینی را نپذیریم، دیگر وجهی تکوینی برای انحصار ماه‌ها در دوازده نخواهیم یافت.

آیه سومی که مورد استدلال قرار گرفته است، آیه پنجم سوره یونس است که در آن خداوند خورشید را برای روشنایی (روز) و ماه را برای نور (در شب) معرفی نموده، ضمن اینکه ماه را معیاری برای شناسایی روزهای سال و محاسبه ایام دانسته و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ﴾.^۲

بر خلاف دو آیه قبل که تنها بحث از ماه‌های قمری در آن مطرح شده است و سخنی از

۱. ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۱۰، ص ۸۱.

۲. سوره یونس، آیه ۵.

خورشید و ماه‌های خورشیدی مطرح نمی‌شود، در این آیه بحث از خورشید نیز مطرح شده است، ولی در عین حال خداوند ماه را معیار برای محاسبه اوقات می‌داند. از همین رو علامه طهرانی این آیه را دلیل محکمی برای اثبات مشروعیت تقویم قمری و تحریم تقویم شمسی می‌داند؛ چرا که به موجب معنای آیه، فقط ماه باید مقیاس شمارش سال‌ها باشد، و خورشید صرفاً نقش روشن نمودن زمین و تبعاً قابل رؤیت نمودن ماه را به عهده دارد.

اما این برداشت هم صحیح نیست؛ چرا که اصل ظهور آیه در انحصار تقویم اسلامی به قمری، به دلیل مفرد بودن ضمیر «قَدَرَه» محل اشکال است؛ زیرا شش احتمال دیگر نیز می‌تواند این ضمیر مفرد را تعلیل کند، که در کلام مفسرین به چهار احتمال از احتمالات شش‌گانه تصریح شده است. این احتمالات عبارتند از:

۱. تعلق لام به «جَعَلَ»، نه «قَدَرَه». بر این اساس معنای آیه این است که خداوند خورشید و ماه را مایه روشنایی (برای شب و روز) قرار داد، تا به این وسیله، با استفاده از خورشید و ماه، حساب سال خود را داشته باشید.^۱

۲. بازگشت ضمیر در «قَدَرَه» به خورشید و ماه. در این صورت، مفرد آوردن ضمیر از باب ایجاز است و اگرچه ضمیر مفرد است، ولی معنای تثنیه کاملاً مشخص است؛ چرا که حساب تقویم بر اساس حرکت خورشید و ماه مشخص می‌شود. این شکل از بیان معنا در قرآن کریم بی‌سابقه نیست، بلکه نظیر آن را در آیه شریفه ﴿وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ﴾^۲ می‌توان مشاهده نمود که در این آیه نیز ضمیر مفرد به تثنیه بازگشت دارد.^۳

۳. محسوس، میسور و همگانی بودن فهم منازل و مواقیع تقویم قمری. بر این اساس، اگر چه ضمیر به ماه بازگشت دارد، اما این تخصیص به ذکر، به واسطه این است که جایگاه ماه در آسمان کاملاً مشخص است و برای همگان قابل تشخیص می‌باشد. ضمن اینکه معیار در تقویم‌های عرب و اکثر احکام شرعی، همان تقویم قمری است.^۴

۱. آلوسی، روح المعانی، ص ۶۸؛ مراغی، تفسیر مراغی، ج ۱۱، ص ۶۸.

۲. سوره توبه، آیه ۶۲.

۳. رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۷، ص ۲۰۹.

۴. آلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۶۷.

۴. خصوصیت مورد - نه حکم - به لحاظ ابتلای عرفی یا شرعی به تقویم قمری.^۱
۵. عدم تأثیر حرکت و منازل حقیقی خورشید در ثبوت و اثبات سال‌های شمسی، بر خلاف حرکت و منازل ماه.

اگرچه منجمان و مفسران درباره «منازل الشمس» نیز صحبت کرده‌اند، اما این به لحاظ فهم عرفی است، نه دقی؛ زیرا آنچه «منازل شمس» یا «منطقة البروج» نامیده می‌شود، در واقع منازل زمین در حرکت انتقالی‌اش به دور خورشید است، و چون از این منظر، حرکت و منازل حقیقی خورشید در حرکت انتقالی‌اش، دخالتی در ثبوت و اثبات سنین شمسی ۳۶۵ روزه ندارد، لذا در قرآن فقط به «ضوء» آن، که در ثبوت و اثبات سنین شمسی دخالت دارد اشاره شده است. بر خلاف ماه که علاوه بر نورانیت، منازل و اشکال آن نیز در ثبوت و اثبات سنین قمری دخالت دارند.

۶. دلالت التزامی مقیاس بودن تقویم قمری، بر مقیاس بودن تقویم شمسی. از آن جهت که سال‌های قمری، فرع بر سال‌های شمسی هستند، به نحوی که اگر یک سال شمسی به عنوان مقیاس نباشد، سال قمری دوازده ماهه نیز نخواهد بود. چون قیاس با سال شمسی است که می‌تواند ماه‌های بی‌انتهای را محدود نموده و به دلیل اشتغال هر سال شمسی بر ۱۲ ماه تمام، طول مدت یک سال قمری را به ۱۲ ماه کامل تقسیم کند.

بنابر این اگر نگوییم آیه سوم - و نیز دوم - به دلالت التزامی، مقیاس بودن تقویم شمسی را نیز امضا می‌کنند، دست‌کم به دلیل احتمالات شش‌گانه مذکور، ظهوری در نفی آن نیز نداشته و بر خلاف نظر علامه طهرانی^۲ نمی‌تواند در این جهت، مبین آیات مجمل باشد. و بر فرض هم ظهوری در انحصار داشته باشد، با روایتی که نص در مشروعیت هر دو تاریخ است، معارض است که بدیهی است نص بر ظاهر مقدم است. در این روایت، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت درباره خورشید و ماه فرموده‌اند: «لِيُعْلَمَ بِمَقَادِيرِهِمَا عَدَدُ السِّنِينَ وَالْحِسَابُ»^۳. شایان ذکر است که این روایت چون به لحاظ سند،

۱. همان.

۲. طهرانی، رساله نوین، ص ۱۵۹.

۳. دشتی، نهج البلاغه، ص ۱۶۰، خطبه ۹۱.

منقول از نهج البلاغه است و صدور روایات نهج البلاغه از نظر علامه طهرانی قطعی است^۱، می‌تواند حتی به منزله رأی ایشان نیز تلقی شود.

ادله جواز تقویم شمسی

برخی از آیات قرآن کریم، به عنوان دلیل برای حرام نبودن تقویم شمسی مطرح شده است. از جمله این آیات، آیه هفتم سوره هود است که در آن روز و شب به عنوان دو نشانه مطرح شده است تا سال‌ها و محاسبات (اوقات) دانسته شود.^۲ هم‌چنین در آیه پنجم سوره یونس اشاره می‌شود که روشنایی خورشید و تابش ماه از خدا است، و خداوند منزل‌هایی را برای آن معین کرد تا سال‌ها و حساب را بدانید.^۳ در آیه ۹۶ سوره انعام نیز تصریح می‌شود که خداوند، خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است.^۴

البته علامه طهرانی آیه اول را مجمل دانسته، و آیه دوم را ظاهر در انحصار تقویم در قمری، و لذا مبین آیه اول می‌شمارد که نقد آن گذشت. ایشان آیه سوم را هم مانند آیه پنجم سوره الرحمن^۵، به معنای «بر حساب آفریده شدن» گرفته‌اند^۶؛ در حالی که غالب مترجمان و مفسران^۷، آن را به معنای «برای حساب آفریده شدن» گرفته‌اند. بر اساس این معنا، ماه و خورشید، هر دو برای محاسبه اوقات به کار می‌رود.^۸ از آنچه نقل شد معلوم می‌شود فی الجمله، دلالت آیات قرآن بر جواز تقویم شمسی ثابت است و اگر اجمالی هم در آنها باشد، روایت منقول از نهج البلاغه، برای تبیین آنها کافی است.

ماه جماد
پژوهش‌های فقهی

سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. طهرانی، ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۲، ص ۱۷۷.
۲. سوره هود، آیه ۷: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ لِّمَن حَسِبَ﴾.
۳. سوره یونس، آیه ۵: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ﴾.
۴. سوره انعام، آیه ۹۶: ﴿جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾.
۵. سوره الرحمن، آیه ۵: ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾.
۶. طهرانی، رساله نوین، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.
۷. ترجمه علامه طباطبایی، مکارم، فولادوند، آیتی، انصاریان و ...
۸. طیب، اطیب البیان، ج ۵، ص ۱۴۷؛ شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، ج ۳، ص ۳۳۶.

بررسی قاعده تنفیر

حتی اگر دلایل حرمت تقویم هجری شمسی پذیرفته شوند، نمی توان مطابق آنها فتوا داد؛ چه آنکه یکی از قواعد فقهی که فقها همواره به آن توجه داشته اند، قاعده حرمت تنفیر از دین است. این قاعده که مصداقاً اشتراکاتی با قاعده حرمت وهن دین نیز دارد، فقیه را -علاوه بر علل- نسبت به معلول های حکم و فتوایش نیز به تأمل وامی دارد و اگر حکمی موجب بعضی محذورات نظیر عسر، حرج، ضرر، وهن دین، و یا تنفیر مردم از دین و آئین شود، نمی توان بر اساس آن فتوا داد. این مسأله از فطری بودن دین نیز برداشت می شود و در صورتی که حکمی موجب تنفر عمومی شود، فقیه باید در روند استنباط خود تأمل نماید.^۱

بر همین اساس، اگر ما در معالیل و تبعات تحریم تقویم شمسی بیاندیشیم، تردید نخواهیم کرد که این حکم، به دلیل تقابل با یکی از مظاهر پویای تمدن ایران و جهان، می تواند به یکی از عوامل گریز از دین، به ویژه در ایران مبدل شود. لذا حتی اگر دلیلی هم بر حرمت آن وجود داشته باشد، ناگزیر از تصرف در آن خواهیم بود؛ چون قاعده مذکور حاکم بر ادله احکام اولیه است.

جمع بندی و نتیجه گیری

از مجموع آنچه ذکر شد می توان نتیجه گرفت که برخلاف نظریه علامه طهرانی، بنای اسلام بر تقویم هجری است، نه هجری قمری؛ و قمری بودن هیچ خصوصیتی در این جهت ندارد. البته از جهت اشتراط بعضی تکالیف زمان مند به ماه های قمری، توقيت قمری واجب است. اما این وجوب، وجوب شرطی است، نه نفسی و هیچ ارتباطی هم به هجری یا عام الفیل، بلکه به مطلق عددالسنین -با هر مبدأ و مقیاسی- ندارد. بر خلاف اصل تقویم هجری که -اعم از اینکه شمسی باشد یا قمری- از واجبات نفسی تمدن اسلام است، نه از واجبات شرطی عبادات یا معاملات. هم چنین روشن شد هیچ عنوان حرامی بر تقویم شمسی منطبق نیست، و اگر هم عنوان حرامی در این بین مطرح باشد، عنوان تنفیر است که آن هم بر تحریم تقویم شمسی منطبق است، و نه بر خود تقویم.

ما اجتهاد
پژوهش های فقهی

فقهی بر نظریه علامه طهرانی مبنی بر حرمت تقویم هجری شمسی

۱. نوبهار، «بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیر از دین»، تحقیقات حقوقی، ص ۱۵۶.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، دشتی، محمد، چاپ دوم، قم: لاهیجی، ۱۳۷۹ ش.

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير والتنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ج ۱، ۱۴۲۰ ق.
۲. ارسطو، طبیعیات، تهران: امیرکبیر، ج ۱، ۱۳۶۳ ش.
۳. انصاری، عبدالله، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر، ج ۵، ۱۳۷۱ ش.
۴. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، قم: مجمع فکر اسلامی، ج ۷، ۱۴۲۷ ق.
۵. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۱، ۱۴۱۵ ق.
۶. حرعاملی، محمد، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی، ج ۱، ۱۴۲۵ ق.
۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، ج ۱، ۱۳۶۳ ش.
۸. حسینی طهرانی، محمدحسین، رساله نوبین، مشهد: علامه طباطبائی، ج ۴، ۱۴۳۰ ق.
۹. _____، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد، علامه طباطبائی، ج ۳، ۱۴۲۸ ق.
۱۰. سایت تقویم ام القری، التاريخ الهجري اليوم في السعودية، ۱۸ الثور ۱۳۹۹، timesprayer.com.
۱۱. سایت مرکز تقویم دانشگاه تهران، مبانی تقویم، تقویم هجری شمسی، ۱۴۰۰/۲/۱۸، calendar.ut.ac.ir.
۱۲. سبحانی، جعفر، سید المرسلین، قم: جامعه مدرسین، ج ۱، [بی تا].
۱۳. صدوق، ابن بابویه، توحید، قم: جامعه مدرسین، ج ۱، ۱۳۹۸ ق.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین، نهاية الحکمة، قم: مؤسسة نشر اسلامی، ج ۱۸، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دارالتراث، ج ۲، ۱۳۶۷ ش.
۱۶. طنطاوی، محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: نهضة مصر، ج ۱، ۱۹۹۷ م.
۱۷. طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ج ۲، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، بیروت: دار الهادي، ج ۴، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر، ج ۱، [بی تا].
۲۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: صدرا، ج ۸، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۱۰، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. نوبهار، رحیم، «بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیذ از دین»، تحقیقات حقوقی (یادنامه دکتر شهیدی)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴ ش.
۲۴. ویکی پدیا، تقویم ام القری، تقویم هجری شمسی، ۲۰۲۱/۸/۸، fa.wikipedia.org.

ماهنامه
پژوهش‌های فقهی

سال نهم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰